

جهان‌شناسی

دوشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۷۱
<div><div><div> فهرست</div></div></div>
www.fdn.ir
<div><div><div> فهرست</div></div></div>
FARHIKHTEGANDAILY



سیدمهدی طالبی خبرنگار گروه جهان‌شهر

صهیونیست‌ها تقریباً در هر جای فلسطین یادپیوار کشیده‌اند یادرحال دیوارکشی هستند. آنها در مرزهای خارجی تاکنون مرزهابالبنان ومصر را حصارکشی کرده‌اند و در مرزهای داخلی نیز کرانه باختری را یاد دیوار حائل از سرزمین های داخلی رژیم موسوم به سرزمین های ۱۹۴۸ منفک ساخته‌اند. هم‌زمان حصارکشی هایی نیز میان مناطق فلسطینی نشین و صهیونیست نشین در کرانه باختری وجود دارد؛ حصارهایی میان مناطق مسکونی و حتی جاده ها. این حصارکشی داخلی در مرزها با غزه نیز وجود دارد. علی‌رغم این دیوارکشی ها، صهیونیست ها به دلیل تحولات جاری محیط پیرامونی شان به یاد حصارکشی مرزهای طولانی خود با اردن نیز افتاده‌اند. مقامات صهیونیست ادعای کنند این حصارکشی برای جلوگیری از انتقال سلاح و پول از مرزهای اردن به داخل کرانه باختری است اما آنها هراس خود از موضوع واقعی را نیز پنهان نساخته‌اند. نهضت دیوارکشی صهیونیست ها به دور خود هرچند ناشی از مخاطرات امنیتی و نفوذ مبارزان فلسطینی نیز بوده اما در بیشترین هدف خود، ممانعت از نفوذ موج های انسانی را دنبال می کند.

سه محیط نفوذ انسانی به فلسطین اشغالی

رژیم صهیونیستی یاسه حوزه جغرافیایی درمشتنخ درخصوص «موج نفوذانسانی» مواج است. این حوزه ها به ترتیب خطر شامل «نوار غزه»، «شاخ آفریقا» و «مصر و اردن» هستند. این سه حوزه در ادامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نوار غزه

فلسطین به طور جغرافیایی، عملی و تاریخی، به دو قسمت فلسطین شمالی و فلسطین جنوبی قابل تقسیم است. این دو منطقه تاریخ وحی دنباله‌های حکومتی متفاوتی داشته‌اند.فلسطین شمالی آباد، پرآب و پرجمعیت و مملو از شهرها و روستاهاست اما صحراها فلسطین جنوبی را دربرگرفته و در آن بیشتر اقوام کوچ رو سکونت داشته‌اند. این تفاوت ها به میزانی است که حکومت فلسطین شمالی در دوره‌هایی به لحاظ اداری زیرمجموعه شامات بوده اما حکومت فلسطین جنوبی در ادامه ساختار اداره صحرای سینا قرار داشته و توسط حکام محلی و عشایر کوچ رو مورد وثوق حکومت مرکزی در دوره امپراطوری عثمانی اداره می شده است.

نوار غزه تقریباً یکی از جنوبی ترین بخش های فلسطین شمالی است. این منطقه تحت محاصره که به عنوان متراکم ترین منطقه جهان به حساب می آید، با طول تقریبی ۴۰ کیلومتر و عرض ۱۰ کیلومتر، ۳۶۰ کیلومتر مربع وسعت داشته و میزبان جمعیت بیش از دو میلیون نفری در همین مساحت به شدت کوچک است. این منطقه با مناطق پرجمعیت و آباد فلسطین شمالی در مرکز آن، شامل شهرهای قدس، تل آویو و هرتزلیا تنها ۷۰ کیلومتر فاصله دارد. این جمعیت انبوه و درحال انفجار لاجرم راهی به سمت خارج از منطقه برای خود خواهد گشود که انتخاب مقصد آن متأثر از مسائل سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی خواهد بود. به لحاظ جغرافیایی، غزه با مناطق آباد فلسطین شمالی مماس است و با بخش آبادتر فلسطین شمالی در مرکز این بخش یعنی قدس، تل آویو و هرتزلیا تنها ۷۰ کیلومتر فاصله دارد اما این فاصله با نخستین مناطق آباد مصر در آن سوی کانال سوئز به بیش از ۴۰۰ کیلومتر می رسد.

به لحاظ اقتصادی، امکانات موجود در فلسطین اشغالی مانند زیرساخت ها و کارخانجات از مصر بهتر است. هم اکنون نیز یکی از راه های فشار رژیم به غزه مسدودسازی مرزها و جلوگیری از ورود فلسطینیان این منطقه برای ورود به سرزمین های اشغالی برای کار است. مصر اما با بیش از ۱۰۰ میلیون جمعیت و مشکلات اقتصادی و بیکاری، جای مناسبی برای میزبانی و فعالیت ساکنان غزه نیست. به لحاظ سیاسی فلسطینیان ساکن در غزه حاضر به خروج از سرزمین فلسطین نیستند. از اساس قسمت بزرگی از ساکنان غزه افرادی هستند که پس از تأسیس رژیم در سال ۱۹۴۸ از محل سکونت خود در سرزمین های ۱۹۴۸ رانده شده و مجبور شده‌اند به غزه که تا سال ۱۹۶۷ خارج از اشغال صهیونیست ها به بیش از ۴۰۰ کیلومتر می رسد.

به لحاظ اقتصادی، امکانات موجود در فلسطین اشغالی مانند زیرساخت ها و کارخانجات از مصر بهتر است. هم اکنون نیز یکی از راه های فشار رژیم به غزه مسدودسازی مرزها و جلوگیری از ورود فلسطینیان این منطقه برای ورود به سرزمین های اشغالی برای کار است. مصر اما با بیش از ۱۰۰ میلیون جمعیت و مشکلات اقتصادی و بیکاری، جای مناسبی برای میزبانی و فعالیت ساکنان غزه نیست. به لحاظ سیاسی فلسطینیان ساکن در غزه حاضر به خروج از سرزمین فلسطین نیستند. از اساس قسمت بزرگی از ساکنان غزه افرادی هستند که پس از تأسیس رژیم در سال ۱۹۴۸ از محل سکونت خود در سرزمین های ۱۹۴۸ رانده شده و مجبور شده‌اند به غزه که تا سال ۱۹۶۷ خارج از اشغال صهیونیست ها به بیش از ۴۰۰ کیلومتر می رسد.

به لحاظ اقتصادی، امکانات موجود در فلسطین اشغالی مانند زیرساخت ها و کارخانجات از مصر بهتر است. هم اکنون نیز یکی از راه های فشار رژیم به غزه مسدودسازی مرزها و جلوگیری از ورود فلسطینیان این منطقه برای ورود به سرزمین های اشغالی برای کار است. مصر اما با بیش از ۱۰۰ میلیون جمعیت و مشکلات اقتصادی و بیکاری، جای مناسبی برای میزبانی و فعالیت ساکنان غزه نیست. به لحاظ سیاسی فلسطینیان ساکن در غزه حاضر به خروج از سرزمین فلسطین نیستند. از اساس قسمت بزرگی از ساکنان غزه افرادی هستند که پس از تأسیس رژیم در سال ۱۹۴۸ از محل سکونت خود در سرزمین های ۱۹۴۸ رانده شده و مجبور شده‌اند به غزه که تا سال ۱۹۶۷ خارج از اشغال صهیونیست ها به بیش از ۴۰۰ کیلومتر می رسد.

رژیم صهیونیستی از بیم نفوذ امواج انسانی به فلسطین اشغالی به دنبال تشدید حصارکشی به دور خود است

طرح حصر اسرائیل با هزار دیوار



بود کوچ کند.

به لحاظ روحیه ملی فلسطینیان ساکن این منطقه با آزادسازی غزه از اشغال صهیونیست ها در سال ۲۰۰۵ پس از ۳۸ سال، نسبت به بازگشت و آزادسازی مناطق اجدادی شان امیدوارتر شده‌اند. تظاهرات سرزمین یا آنچه در بیشتر به راهپیمایی بازگشت مشهور است، در سال ۲۰۱۸ به منظور ایجاد موج انسانی برای بازگشت به سرزمین های اشغالی صورت گرفت. تعداد شهدای این راهپیمایی ها تا سال ۲۰۱۹ که نزدیک ۲۰۰ نفر رسید و تعداد زخمی ها نیز از ۶۰۰۰ نفر فراتر رفت. در هفته های اخیر پس از تقریباً سه الی چهار سال وقفه از سال ۲۰۱۹ تاکنون، راهپیمایی بازگشت درحال شروع مجدد است. در آخرین هفته های تابستان، حصار مرزی غزه با رژیم شاهد تجمعاتی بوده که به درگیری میان آنان و نظامیان صهیونیست انجامیده است. در این راهپیمایی هاضمن تلاش تجمع کنندگان برای عبور دسته جمعی از حصارهای مرزی به دلیل دشواری کنترل آنها تعدادی از نظامیان صهیونیست در زدخورد هالسیب های جدی دیده و حتی به هلاکت می رسند. در یکی از این موارد در دوره قبلی اعتراضات یک فلسطینی پس از تیراندازی یک صهیونیست از درجه حصار مرزی به تظاهرکنندگان با کلت خود به وی شلیک کرد.

الموگ بوکر، خبرنگار شبکه ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی در نخستین روزهای مهروما اعلام کرد: «طرف سه روز چهار فلسطینی به نیروهای ارتش در مرزهای غزه تیراندازی کردند و زنده به منازل شان بازگشتند.» او تأکید کرده بود: «باید به محض تیراندازی آنها را به قتل رساند.» این راهپیمایی ورای موج انسانی و تبعات اخلاقی و حیثیتی رژیم در متوقف ساختن آن یک پدیده دیگر نیز در مجاورت خود می آفریند: «پالن های آش تراز، این پالن ها به شکل مردمی توسط ساکنان نوار غزه به سمت سرزمین های اشغالی رها شده و موجب آتش سوزی در مزارع و باغات صهیونیست های می شوند. به دلیل محیط کوچک فلسطین شمالی که تقریباً برابر با مساحت استان تهران است این اقدامات دارای بسامد گسترده ای می شوند.

۲ شاخ آفریقا

رژیم صهیونیستی در مجاورت شمال شرقی آفریقا و منطقه موسوم به «شاخ آفریقا» قرار دارد. رژیم در تحولات شدید دهه های گذشته این منطقه مانند بحران دارفور در سودان و جنگ داخلی در اتیوپی، با مهاجرت ساکنان این منطقه به فلسطین اشغالی روبه رو شد، اما عمق آن براساس آنچه آمارهای گویند چندان زیاد نبود.

پدیده مهاجرت آفریقایى ها که در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ تشدید شد کار را به جایی رساند که براساس داده‌های وزارت کشور اسرائیل، تا جولای ۲۰۱۰ ۴۶ هزار و ۶۳۵ نفر به‌طور غیرقانونی عمدتاً از مسیر صحرای سینا و مرزهای مصر وارد فلسطین اشغالی شدند. این تعداد تا ژانویه ۲۰۱۲ به بیش از ۵۵ هزار نفر رسیده بود. صهیونیست ها

۳ حوزه عربی مجاور

در کنار راهپیمایی بازگشت و تلاش فلسطینیان ساکن در این منطقه برای بازگشت به شهرهای اجدادی شان و مهاجرت آفریقایى، مهاجرت حوزه عربى مماس بر فلسطین مانند مصر و اردن نیز خطر دیگری است که رژیم را تهدید می کند؛ به ویژه مصر با انفجار جمعیت روبه رو شده است. جمعیت این کشور تا یک دهه قبل با ایران و ترکیه برابر بود اما امروزه تا ۲۰ درصد جمعیت بیشتری دارد. این درحالی است که توان اقتصادی مصر کاهش یافته و اروپا نیز به دلیل وضعیت مهاجران عرب، خواهان آنها نیست. از نگاه اروپاییان مهاجران هندی، پاکستانی، بنگلادشى و آفریقایى کمتر به دنبال حقوق خود هستند تا مهاجران مسلمان آمده از مناطق تاریخی جهان عرب مانند مصر. بر همین اساس آنها کمتر مهاجران عرب را ترجیح می دهند. از سوی دیگر اروپا به تنهایی قادر به جذب و هضم جمعیت مصری ها نخواهد بود. بخشی از مصری ها عازم اروپا و بخشی عازم حاشیه خلیج فارس خواهند شد اما احتمال دارد قسمتی از مسیحیان مصری مشهور به مسیحیان قبطی که بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارند، راهی فلسطین اشغالی شده و مشکلی با زندگی در این منطقه تحت کنترل صهیونیست ها نداشته باشند. اردن نیز با ۱۱ میلیون جمعیت، وضعیت بهتری نسبت به مصر ندارد. این جمعیت به شدت نزدیک فلسطین اشغالی بوده و مناطق پرجمعیت اردن کمتر از ۵۰ کیلومتر با مرز فاصله دارند.

بومرنگی که با دیگر بومی‌گردد

غرب و صهیونیست ها طی سال‌های اخیر تلاش کردند با تضعیف کشورهای پیرامون رژیم، امنیت آن را تضمین کنند؛ با این وجود تلاش ها برای ضربه به اردن و مصر به زیان آنها تبدیل شده و محاصره غزه نیز با دچار ساختن ساکنان آن با کمبودهای گوناگون انگیزه شان برای نفوذ به داخل فلسطین را افزایش داده است. صهیونیست ها در موج مهاجرتی آفریقا نیز بی تقصیر نیستند. طراحی و نقشه برای گشایش در محیط منطقه ای برای رژیم بود که غرب را به سمت توطئه برای ایجاد جنگ داخلی در سودان سوق داد؛ ماموریتی که محمد حدان دقلو، رئیس نیروهای موسوم به واکنش سریع مسئولیت آن را از سمت غرب عهده دار شده است.

نقطه اثرگذاری موج مهاجرتی

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم روز یکشنبه ۱۷ شهریور (۳ سپتامبر) اعلام کرده بود قصد دارد مرزها با اردن را حصارکشی کند. از مرزهای رژیم با محیط مجاور خود، تنها این مرز بدون حصار مانده بود. وی در پیام خود نوشته بود: «اسرائیل قصد دارد تا حصار مرزی با اردن ایجاد کند همان طور که در مرزهای جنوبی با مصر حصارکشی شده است.» نخست وزیر رژیم در این پیام مدعی شده بود حصارکشی مرزها با مصر باعث شد از ورود بیش از یک میلیون نفر از قاره آفریقا به سرزمین های اشغالی جلوگیری شود و در صورتی که این تعداد پناهنده به فلسطین اشغالی وارد می شدند، اسرائیل ویران می شد. او تأکید کرده بود حصارکشی مرزهای اردن نیز برای جلوگیری از نفوذ است. رژیم در مرزهای اردن که همیشه برای تل آویو امن بوده، ناگهان با سه خطر بزرگ مواجه شده است؛ «مسائل انتقال پول و سلاح برای گروه‌های مبارز کرانه باختری»، «احتمال تلاش میلیون‌ها فلسطینی ساکن در اردن برای بازگشت به کشورشان» و «ورود مهاجران آفریقایى از مرزهای شرقی به فلسطین اشغالی»

دیوارکشی و مسدودسازی مرزی، شاید، درخصوص اهداف شان موفق باشند اما پیامدهایی نیز دارند که لزوماً خوشایند صهیونیست هانیت است. این حصارکشی ها عمل‌اجتماعیت های فلسطینی باقی مانده در سرزمین های اشغالی را نیز حبس کرده و مانع از اجرای موثر اخراج آنها شده و عمال‌بان سناریو را ناممکن خواهد ساخت. با این حال و مهاجرت های پیش رو اگر وضعیت به همین منوال به پیش رود، به آسانی قابل مهار نخواهد بود. ورود مهاجران جدید به فلسطین اشغالی به معنای کاهش کیفیت زندگی صهیونیست ها بوده و جمعیت بیشتری از آنان را به مهاجرت معکوس و خواهد داشت.

پیام‌های متفاوت فرمت مسکو برای طالبان

یادداشت

همسایه‌اش باز نگردد.

اما اینکه چرا چنین موضوعی در کانون توجه حاضران در نشست فرمت مسکو و به خصوص روسیه و چین قرار گرفته است جای تامل دارد. در این رابطه شاید بتوان به دو مورد تأثیرگذار اشاره کرد؛ نخست سطوحی از روابط پنهان و آشکار که امارت اسلامی طالبان با جهان غرب و در اس آن ایالات متحده برقرار کرده و از چشم کشورهای منطقه دور نمانده و حتی سوء ظن برخی از آنها را برانگیخته است. دوم نگرانی هایی که نسبت به گسترش تروریسم در مرزهای کشورهای آسیای مرکزی و دست‌های خارجی در پس پرده آن وجود دارد. در همین راستا سال گذشته پوتین صراحتاً به این موضوع اشاره کرد که طالبان تحت فشار سازمان های اطلاعاتی خارجی از ظهور پایگاه‌های تروریستی در شمال افغانستان چشم‌پوشی می‌کند. چنین سوءظنی در تصمیم روس ها برای عدم دعوت از طالبان برای نشست قبلی فرمت مسکو بسیار تأثیرگذار بود. در هر حال مباحث مطرح شده در نشست کاران نشان می‌دهد که دعوت از طالبان برای مشارکت در نشست را نباید به عنوان رفع نگرانی کشورهای منطقه از تداوم نفوذ غرب تلقی کرد. دقیقاً بر همین اساس است که پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران برای تشکیل یک گروه تماس منطقه‌ای افغانستان مورد استقبال سایر اعضا قرار می‌گیرد. علاوه بر این از مفاد بیانیه پایانی نشست که بر غیرقابل قبول بودن استقرار تاسیسات زیربنایی نظامی کشورهای ثالث در افغانستان و کشورهای همسایه آن به هر دلیلی تأکید می‌کند؛ می‌توان به این استنباط رسید که نگرانی هایی از تداوم همکاری نظامی و اطلاعاتی میان پاکستان و آمریکا با هر یک از کشورهای منطقه وجود دارد و در واقع این بیانیه را باید نوعی هشدار به آنها نیز تلقی کرد.

۳ مبارزه با تروریسم، نیازمند تلاشی بیشتر و وسیع‌تر

در زمانی که امیرخان متقی به نمایندگی از طالبان به حاضران در نشست دومرد عزم طالبان برای سرکوب داعش و عدم استفاده از خاک افغانستان علیه هر کشور دیگری اطمینان می‌دهد؛ بیانیه پایانی فرمت مسکو بر لزوم انجام اقدام‌های مؤثرتر از جانب طالبان پافشاری دارد. البته در متن بنا کار گرفته شده در این بیانیه پایانی نکات ظریفی وجود دارد که می‌تواند بازتاب دهنده دیدگاه‌های مختلف حاضران در نشست تلقی شود. بر این اساس در شرایطی که تشکر از تلاش‌های شایان طالبان در مبارزه و سرکوب داعش را می‌توان انعکاس دهنده دیدگاه کشورهای چون روسیه، ایران، و حتی چین تلقی کرد، تأکید بر درخواست از طالبان برای انجام اقدامات مشابه علیه همه گروه‌های تروریستی را شاید بتوان

۲ بازگشت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به افغانستان، خط قرمز فرمت مسکو

پنجمین نشست فرمت مسکو در زمانی برگزار شد که به نظر می‌رسد دوران همکاری یا حتی هماهنگی میان قدرت‌های بزرگ در افغانستان به پایان راه خود رسیده است. اعلام پایان کار ترویجی‌کای توسعه‌یافته افغانستان (با مشارکت ایالات متحده) از سوی روسیه، عدم دعوت از آمریکا برای مشارکت در نشست کاران و حملات نمایندگان حاضر در فرمت مسکو به غرب به دلیل شرایط فاجعه‌باری که برای افغانستان رقم زده‌اند، خود گواهی بر این مسأله است. در بیانیه پایانی نیز به‌رغم اینکه از یک‌سوی به تلاش‌های دبیرکل سازمان ملل برای هماهنگی اقدامات شرکای بین‌المللی و منطقه‌ای در افغانستان اشاره شده و همکاری با بازیگران فرامنطقه‌ای امکان‌پذیر از یابی می‌شود، از سوی دیگر مسئولیت‌ناپذیری غرب در بازسازی افغانستان و مسدود کردن داریی‌های این کشور توسط واشنگتن نیز به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در عین حال در پیام ارسال‌شده از سوی لاوروف، وزیر خارجه روسیه برای مشارکت‌کنندگان در فرمت مسکو ابراز امیدواری می‌شود که غرب هرگز به افغانستان و کشورهای